

فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی

سال ششم، شماره هجدهم، زمستان ۱۳۸۸

صفحات ۶۸-۵۳

مهریه؛ عندالمطالبه یا عندالاستطاعه^۱

دکتر سیدمحمدرضا امام*

سید محمد رضوی**

چکیده:

مهریه یکی از مهم ترین آثار مالی عقد ازدواج است که در قرآن و روایات حدی برای آن در نظر گرفته نشده است. به تبع آن در قانون مدنی هم تعیین آن منوط به تراضی طرفین می باشد. مقدار مهر هرچه باشد مرد به حکم قانون ملزم به پرداخت آن می شود و ریشه قراردادی ندارد. در ضمن عقد ازدواج نیز مثل سایر عقود می تواند شروطی از جانب طرفین مطرح شود. این شروط یا در رابطه با خود عقد هستند و یا در رابطه با مهریه. در این مقاله شروطی که در ضمن قرارداد مهریه مطرح می شود، مثل عندالمطالبه یا عندالاستطاعه بودن، را بررسی خواهیم کرد و به تحلیل ماهیت هر کدام از لحاظ فقهی و حقوقی تفاوت های بین این دو شرط و آثار مترتب بر آن خواهیم پرداخت.

کلید واژه: مهریه، مهریه ی عندالاستطاعه و عندالمطالبه، حق حبس، اعسار،

مهرالسنة.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۸/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۲۱

* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

طرح مسأله

مهریه سنت حسنه‌ی اسلامی است که در زمان‌های اخیر دستخوش تغییرات زیادی شده است. مشرع مهریه-که نبی اکرم(ص) باشد- مهریه‌های سنگین دوران جاهلیت را شکست و آن را منسوخ کرد. هرچند خود پیامبر(ص) از خانواده‌های اعیان قریش بود، مهریه‌ی "سیده نساء‌العالمین" را به حد «مهرالسنة» یعنی پانصد درهم کاهش داد تا بدینوسیله برای مردم درمیزان مهریه و عمل به آن پایه و مبنایی درست کند تا درعمل دچار مشکلات فراوانی که بر اثر زیاده روی‌ها پیش می‌آید نشوند.

سنگین کردن مهریه‌ها که درعرف امروز جامعه ما بسیار معمول شده است اگر آن‌گونه که برخی گفته‌اند (قربان‌نیا، بازپژوهی حقوق زن، ۳۶) به قصد سلب حق طلاق و سلب امکان آن از جانب زوج باشد امری عبث است، چراکه در مواردی که زوج قصد ادامه‌ی زندگی مشترک با زوجه را نداشته باشد، ممکن است به طرق دیگری از پرداخت آن طفره رود. مثلاً آنقدر فشار روحی بر او وارد نماید که زوجه حاضر می‌شود با بخشودن مهرش طلاق بگیرد. از سوی دیگر وجود مهریه‌های سنگین نمی‌تواند دلیلی بر الزام مرد به طلاق دادن همسرش باشد چون پرداخت مهریه قواعد خاص خود را دارد و طلاق هم از قانون خاص خودش پیروی می‌کند. از اینجا می‌توان فهمید که چانه زدن‌های طرفین برای تعیین مهریه‌ی متناسب با توانایی‌های مالی زوج، که در گذشته بیشتر رایج بود، با واقعیت‌های قواعد مالی قرارداد مهریه بیشتر سازگاری دارد و این نیز نشان دهنده این است که چنین افرادی به دنبال چشم و هم‌چشمی و ایجاد دلخوشی کاذب در زوجه و نهادن تعهدی دور از واقعیات بر عهده زوج نیستند. شاید از اینجا بتوان به نادرستی ضرب‌المثل «مهر را کی داده، کی گرفته» پی برد و گفت باید در قوانین راجع به ازدواج تغییراتی داده شود تا با روح زمانه سازگارتر باشد. در این راستا به دنبال ارائه راهکار برای کنترل مهریه‌های سنگین با استناد به برخی ادله هستیم تا با کمی دخل و تصرف در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی بتوانیم برخی از معضلات مربوط به مهریه، مثل عدم قدرت بر تسلیم مهریه‌های سنگین و وصول آن در جامعه امروزی را حل کنیم.



ماهیت حقوقی مهریه

در مورد ماهیت حقوقی مهریه پنج دیدگاه مختلف بیان شده و هر کدام برگرفته از دلایل و مستنداتی است که در کتب فقهی و حقوقی مطرح می‌شود. دیدگاه اول مهر را صرفاً عوض در عقد نکاح می‌داند که در مقابل بضع قرار می‌گیرد. بر این اساس نکاح معاوضه‌ای شمرده می‌شود که در آن زن برای دریافت عوض که همان صداق باشد حق امتناعی دارد که از آن به حق حبس تعبیر می‌کنند. (نجفی، جواهر الکلام، ۳۱، ۴۱) در قانون مدنی ماده ۱۰۸۵ آمده است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.» مهمترین مصداق وظایفی که زن در مقابل شوهر دارد همان تمکین است و چنانچه زوج از پرداخت مهریه امتناع ورزد زوجه می‌تواند نسبت به استمتاع زوج تمکین ننماید و این عدم تمکین مسقط حق نفقه نخواهد بود. در فرضی که مهر مؤجل باشد یعنی برای پرداخت آن از سوی طرفین مدت قرار داده باشند زوجه حق امتناع مذکور را نخواهد داشت. در این که زن حق امتناع دارد بین معسر بودن یا نبودن زوج تفاوتی نیست و مشهور فقها بر این نظرند که اعسار زوج هر چند می‌تواند مانع مطالبه‌ی زوجه شود اما مستلزم آن نیست که زوجه مجبور به تمکین باشد. (مسالک، ۱، ۴۲۱)

دلایلی هم برای این حق امتناع ذکر کرده‌اند از جمله عسر، حرج، ضرر و ظلمی که از ناحیه عدم امکان امتناع بر زوجه تحمیل خواهد شد. مثلاً زوجی که از او مطالبه مهریه شده با اذیت و آزار او را در عسر و حرج قرار می‌دهد تا بدینوسیله او را از این کار منع کند یا حتی موجب جدایی گردد. قائلین به نظردوم مهریه راهبه‌ای از جانب زوج برای زوجه می‌دانند و به آیه "واتوا صدقاتهن نحله" (سوره نساء، ۴) تمسک می‌کنند و می‌گویند: مهریه یک سنت اسلامی و الهی است و شوهر برای بیان صدق رفتارش به زن می‌پردازد و در مقابل عوضی نیست. (قربان‌نیا، بازپژوهی حقوق زن، ۲، ۳۶) چون در مقابل این موجود شریف و عزیز یعنی انسان عوضی نمی‌تواند قرار گیرد. دیدگاه سوم که رأی برخی از علمای اهل سنت، مثل مالک و ابوحنیفه می‌باشد، مهر را عوض از استباحه‌ی عضو می‌داند. (ابن قدامه، المغنی، ۷، ۱۶۵)

گروه چهارم مهریه را یک قرارداد مالی فرعی می‌دانند و می‌گویند: از اینکه عقد دائم بدون



ذکر مهر صحیح است برمی آید که تعیین مهریه نهاد حقوقی مستقلی است و هر چند به تبع نکاح است اما از آن جدا می باشد. به علاوه اگر در عقد مفوضه البضع یکی از زوجین قبل از زناشویی بمیرد، هیچ مهریه ای برای زوجه نخواهد بود و این می رساند که این نهاد به صرف عقد نکاح شکل نمی گیرد بلکه باید جداگانه تأسیس شود. پس مهریه قراردادی مالی تبعی، یعنی قراردادی راجع به مال و جدای از اصل نکاح ولی تابع آن است. (صفایی امامی، حقوق خانواده، ۱، ۱۶۸) نتیجه این نظر این خواهد شد که در مهریه حال یا مهریه عندالمطالبه مهریه باید قدرت بر تسلیم مهریه به هنگام عقد وجود داشته باشد چون قدرت بر تسلیم عین مورد عقد، به هنگام استحقاق تسلیم، یکی از قواعد عمومی قراردادهاست و همه ی قراردادها را در بر می گیرد. (شیخ انصاری، مکاسب، ۲، ۱۳۵)

دیدگاه پنجم عقد نکاح را عقدی کاملاً مستقل می داند و مهریه را صرفاً شرطی ضمن عقد بر می شمارد که شارع آن را جعل فرموده و به این خاطر است که عدم تعیین مهر در ضمن عقد نکاح دائم در خود عقد هیچ خللی وارد نمی کند. در صورتی که در متن عقد مهریه ذکر نشود و بعد از عقد و قبل تعیین مهر زناشویی صورت گیرد برای زن مهرالمثل ثابت می شود اما اگر زناشویی صورت نگیرد و این ازدواج قبل از تعیین مهر به طلاق انجامد برای زن مهرالتمتع ثابت می شود که مقدار آن با توجه به میزان ثروت و دارایی زوج در موارد مختلف فرق می کند.

دیدگاه اول با این اشکال مواجه است که جنبه عبادی بودن نکاح (کرکی، جامع المقاصد، ۱۳، ۱۹) را نادیده گرفته است. به علاوه مهر در عقد نکاح در برابر بضع قرار نمی گیرد و قواعد سایر معاملات عیناً بر تنظیم این رابطه حکم فرما نیست. زن در برابر مرد خود را نمی فروشد بلکه پیمانی با مرد می بندد که اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از اوست. به همین جهت است که بطلان و فسخ مهر عقد نکاح را از بین نمی برد و زن را از انجام وظایفی که دارد معاف نمی کند. (کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۱۸) اما اگر مهریه را هبه دانستیم، چون هبه عقدی است جایز، و اهب بعد از قبض نیز می تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع نماید در حالی که در اینجا چنین رجوعی اصلاً امکان ندارد. به علاوه این که با عدم تعیین مهریه در ضمن عقد، شوهر باید مهرالمثل یا در شرایطی دیگر مهرالتمتع بپردازد، ما را از این دیدگاه دور می کند. کما این که آن را هبه ی معوض هم نمی توانیم بدانیم، به همان دلیلی که قرارداد معاوضی بودنش دچار خدشه

بود. اما اگر طبق دیدگاه سوم آن را عقد مستقلی بدانیم، باید در نکاح موقت نیز می‌شد آن را ذکر نکرد و تعیین آن را به بعد از عقد وا گذاشت در حالی که تمامی فقیهان اخلاص به مهریه در نکاح موقت را موجب بطلان آن دانسته‌اند. (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۷، ۲۲۷) و (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۲، ۳۴۲) و (کرکی، جامع المقاصد، ۱۳، ۱۸) حتی محقق کرکی نکاح موقت را بسیار به عقود معاوضی نزدیک دانسته‌اند و به روایاتی اشاره کرده‌اند که زن را در نکاح موقت همانند اجیر در عقد اجاره‌ی اشخاص می‌داند.

شروط ضمن عقد ازدواج

شروطی که ضمن یک عقد ممکن است مطرح شود به سه دسته‌ی صحیح، باطل و غیر مبطل و باطل و مبطل تقسیم می‌شوند. ماده ۲۳۲ قانون مدنی می‌گوید: «شروط مفصله ذیل باطل است ولی مبطل عقد نیست:

۱- شرطی که انجامش غیر مقدور باشد؛

۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد؛

۳- شرطی که نامشروع باشد؛»

و در ماده ۲۳۳ قانون مدنی نیز آمده است: «شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد

است:

۱- شرط خلاف مقتضای عقد؛

۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.»

اما سایر شروط در صورتی که مورد توافق طرفین باشد صحیح خواهد بود. (شهید ثانی، الروضه

البهیة فی شرح اللعنه‌الدمشقیه، ۲، ۳۶۵) اما در این که هیچ‌گاه نمی‌توان طرفین یا یکی از آنها را بر

پذیرش شرطی علیه یا له دیگری اجبار کرد تردیدی وجود ندارد. همین مبنا در مورد عقد نکاح

نیز دقیقاً وجود دارد یعنی تنها شرطی را می‌توان پذیرفت که اولاً در زمره شروط صحیح باشد. ثانیاً

مورد توافق طرفین قرار بگیرد.



شرط پرداخت مهریه عندالمطالبه

این که آیا مهریه دین به معنای اعم است یا نه به معنای اخص یعنی قرض، محل نظر است. اگر آن گونه که از ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی استنباط می‌شود، به معنای دینی باشد که در نتیجه معاوضی بودن نکاح بر ذمه زوج آمده، نمی‌توان شرطی به نام عندالمطالبه را درست دانست. چون با قواعد عمومی قراردادها که می‌گوید در عقود اجل باید معلوم باشد، سازگار نیست. از سوی دیگر، اگر با این تحلیل که در واقع زوجه به هنگام عقد مهریه را فرضاً قبض کرده و به زوج رد کرده است، به معنای قرض باشد شرط عندالمطالبه در مورد آن صحیح خواهد بود. خصوصاً زمانی که از جانب دائن یعنی زوجه مطرح شود؛ چون علاوه بر این که در عقد قرض اجل صرفاً برای زمان پرداخت است، ما نیم‌نگاهی هم به جنبه عبادی نکاح داریم و از این حیث باز غرری به این مقدار را تحمل خواهد کرد. البته نباید آن را با عقد قرض مطلق یکسان گرفت و گفت شرط عندالمطالبه صرفاً برای تأکید عقد است. چون در قرض مطلق مدیون هر وقت بخواهد می‌تواند دینش را ادا کند و در صورت امتناع دائن، در صورتی که اجبارش ممکن نشود می‌تواند دین را به حاکم بسپارد. برخلاف شرط عندالمطالبه که بصورت شرط فعلی در ضمن یک قرارداد لازم شرط شده و تخلف ناپذیر است. پس حتی در صورتی که زوج دارایی فراوانی دارد و به راحتی می‌تواند مهریه‌ی زوجه‌اش را بپردازد، اگر دست به چنین اقدامی زد بر زوجه لازم نیست آن را بپذیرد. اما اگر مهریه را مطالبه کرد و با انکار زوج مواجه شد، از اینجا به بعد زوج غاصب محسوب شده و اگر مهریه عین معین باشد و در ید زوج تلف شود، باید بالاترین قیمت از روز انکار تا روز تلف را به زوجه بپردازد. (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ۲۰۴) با این مبنا قضیه تعدیل مهر که در سال ۱۳۷۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید (مهری، مجله حقوق زنان، ۸، ۱۴) مبنای فقهی ندارد چون مستلزم ربای در قرض خواهد بود. این که مهریه را وجه رایج قرار داده‌اند و براساس توافق طرفین بوده و از سوی دیگر زوجه خود آن را مطالبه نکرده و نرخ تورم موجب کم شدن مهریه شده نمی‌تواند دلیلی برای تعدیل مهریه باشد. چون اگر قائل به آن شدیم باید در همه موارد مهریه تعدیل شود. یعنی اگر ارزش مهریه افزایش هم یافت، زوج در خواست تعدیل نماید و بدین طریق میزان دین که سابقاً بر عهده‌اش آمده بود را کاهش دهد. این نیز درست نیست چون چیزی که بر ذمه کسی به

عنوان دین ثابت شد، بدون دلیل برداشته نمی‌شود. پس تعدیل مهریه مورد قبول نیست مگر این که به جهات دیگری تمسک کنیم. مثلاً بگوییم ملاک در مهریه قدرت خرید است و زمان پرداخت هم باید قدرت خرید ملاحظه شود که در این صورت تعدیل آن توجیه خواهد شد. (صانعی، مجمع المسایل، ۳)

شرط پرداخت مهریه عندالاستطاعه

از جمله شروط مختلف و متعددی که می‌تواند از جانب زوجین در ضمن عقد نکاح مطرح شود شرط پرداخت مهریه به هنگام استطاعت و وسع دارایی زوج است. براین اساس تا چنین استطاعتی برای زوج حاصل نشود زوجه مستحق دریافت مهریه نخواهد بود. لذا فقط با احراز استطاعت مالی زوج دعوای مطالبه مهریه از جانب او در دادگاه مسموع خواهد بود. اما این که آیا خود شرط عندالاستطاعه در زمره‌ی شروط صحیح قرار می‌گیرد یا نه محل بحث است. از یک سو با وجود شرط عندالاستطاعه در عقود چون زمان استطاعت معلوم نیست، موجب تردد در عوض و در نتیجه غرر خواهد شد. و همان‌طور که می‌دانیم علم به مقدار ثمن شرط است. (ماده ۳۴۲ قانون مدنی) به اتفاق فقیهان عقد به حکم یکی از متعاقدين صحیح نیست. (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۲، ۲۶) شرط عندالاستطاعه در عقد نیز آن را منوط خواهد کرد به وقوع صفتی، در یکی از طرفین، که زمانش اصلاً معلوم نیست، در نتیجه زمان پرداخت معلوم نخواهد بود و این نیز یکی از عوامل بطلان قرارداد بشمار می‌آید. (انصاری، مکاسب، ۲، ۴۷) حال در نکاح اگر نظر داشتیم به جنبه‌ی معاوضی بودن آن و گفتیم مبتنی بر غرر است، این حکم مهریه را نیز در برخواهد گرفت و موجب بطلان آن خواهد شد. اما جنبه عبادی بودن نکاح را نیز نباید از نظر دور داشت. آیا باز بر این مبنا که نکاح عبادی است می‌توان گفت این مقدار جهل در نحوه‌ی پرداخت مهریه اشکالی ایجاد نخواهد کرد؟ همین مورد را در عندالمطالبه بودن شاید بتوان توجیه کرد و آن این که داین به میل خود زمان اخذ طلبش را تا اجلی که حتی ممکن است برای خود او معلوم نباشد، به تأخیر می‌اندازد. اگر این شرط به هر نحوی به ضرر زوج باشد می‌تواند آن را نپذیرد. شرط عندالاستطاعه نیز خود ممکن است به دوگونه مطرح شود: اول، عندالاستطاعه‌ی مطلق. یعنی به صرف حصول استطاعت زوج باید مهریه را



بپردازد و در غیراین صورت حکم غاصب را خواهد داشت. دوم، شرط عندالمطالبه‌ی عندالاستطاعه، یعنی با حصول استطاعت و مطالبه زن شوهر باید بپردازد. در این خصوص قوه قضائیه اخیراً بخشنامه‌ای به ادارات ثبت ارسال کرده که متن آن از این قرار است: "سردفتران ازدواج مکلف‌اند در موقع اجرای صیغه عقد و در صورتی که زوجین در نحوه‌ی پرداخت مهریه بر عندالاستطاعه‌ی مالی زوج توافق کنند، به صورت شرط ضمن عقد درج و به امضای زوجین برسانند." همان‌طور که مشاهده می‌شود. (وردی، مجله حقوق زنان، ۱۲، ۷)

متن بخشنامه با کلمه‌ی "می‌توانند" اشاره دارد به جایز بودن این شرط به علاوه بر عدم لزومش. چون طبق بیانی که سابقاً داشتیم این شرط چون از شروط جایزه است هیچ اجباری بر پذیرش آن به هیچ‌کدام از طرفین عقد نمی‌توان وارد کرد. پس آنچه برخی از نویسندگان مطرح کرده‌اند مبنی بر لزوم درج شرط عندالاستطاعه در عقدنامه (متولی الموتی، عدم قدرت بر تسلیم مهریه و آثار آن، ندای صادق ۴۲-۱۶۹/۴۱) با قواعد اولیه حقوقی در مورد شروط سازگار نیست. حتی در مورد پذیرش این شرط از جانب زوجه نیز می‌توان گفت تنها پس از درک واقعی معنای عندالاستطاعه بودن پرداخت مهریه از طرف او سردفتر عقد مجاز به گنجاندن چنین شرطی در ضمن عقد خواهد بود. چون از جهاتی وجود این شرط به ضرر زوجه تمام خواهد شد. به عنوان مثال می‌توان آن را به مثابه تعیین اجل برای مهریه دانست و این یک شرط ضمنی است که موجب سقوط حق حبس زن خواهد شد، و زوجه تنها در صورتی می‌تواند از حق حبس استفاده کند که ثابت نماید زوج به هنگام عقد استطاعت داشته است. (کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۵) آن هم در صورتی که قائل به عندالاستطاعه‌ی مطلق باشیم، نه حصول استطاعت و سپس مطالبه زوجه. حال در صورتی که زوجین توافق بر پرداخت مهریه به هنگام استطاعت مالی زوج نمودند و این استطاعت تا پایان عمر برایش حاصل نشد مثل سایر دیون بر ذمه‌ی وی باقی خواهد ماند. (شهیدثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ۲، ۳۶۴) و باید از محل دارایی میت پرداخت شود.

طرفداران درج عندالاستطاعه بودن پرداخت مهریه در سند ازدواج، نحوه‌ی رسیدگی به دعوی مهریه و ابزار قرار دادن آن به عنوان وسیله‌ای برای مجبور کردن مرد به طلاق و متزلزل کردن خانواده‌ها و به زندان افتادن جمع زیادی از جوانان که چه بسیاری از آن‌ها هنوز زندگی مشترک را

شروع نکرده‌اند را دلایلی بر عقیده‌ی خودشان می‌دانند. ازطرفی با بررسی آثار حقوقی عندالمطالبه بودن پرداخت متوجه خواهیم شد که درعمل بین این دوتفاوت چندان زیادی نخواهد کرد. خصوصاً که نتیجه‌ی آنها به یک جا منتهی می‌شود.

تفاوت عندالاستطاعه بودن پرداخت با عندالمطالبه بودن آن

شرط عندالمطالبه در ماهیت با عندالاستطاعه تفاوت‌های زیادی دارند. در مهریه‌ی عندالمطالبه با دینی مواجهیم که همواره فعلیت داشته و نقش مطالبه تنها الزام زوج بر پرداخت آن می‌باشد. اما در مهریه‌ی عندالاستطاعه چنین فعلیتی وجود ندارد ولی با حصول استطاعت فعلیت یافته و زوج باید آن را بپردازد و منوط به مطالبه‌ی زوجه نخواهد بود. تفاوت دیگری که بین این دو شرط دیده می‌شود، این است که در مهریه‌ی عندالاستطاعه بار اثبات استطاعت زوج بر عهده‌ی زوجه است و اوست که باید این ادعا را اثبات کند. در حالی که در شرط عندالمطالبه بودن، زوج است که باید با استناد به ادله‌ای که می‌آورد اعسارش را ثابت نماید. در ماده ۶۵۱ قانون مدنی آمده است: اگر برای پرداخت قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقرض نمی‌تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه نماید. با استفاده از مفهوم مخالف این ماده و آنچه در فقه امامیه پذیرفته شده است (همان، ۲، ۱۰۸) در عقد مطلق مقرض هرگاه بخواهد می‌تواند طلب خود را از مدیون مطالبه نماید. لذا در صورتی که مدیون، زوج باشد و زوجه که مهریه‌اش را از او طلبکار است آن را مطالبه نماید زوج باید از عهده‌ی دین خود برآمده و آن را ادا نماید. مهریه که در عرف امروز ما بیشتر از جنبه‌ی نحله و معیار صدق و راستی شوهر نسبت به زن خارج شده ممکن است به دلایل دیگری مطالبه شود. برخی از زن‌ها بدینوسیله قصد فشار آوردن به مرد و تحمیل خواسته‌ای بر او را دارند تا مهریه ابزاری باشد برای رسیدن به مراد و مقصود. شاید راهکار برخی از مدافعان حقوق زن که می‌گویند با حذف ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی و ریاست شوهر در خانواده میزان مهریه نیز تا حد بسیاری کاهش خواهد یافت و زنان نیز به آن راضی خواهند بود (آنچه در مورد حقوق ازدواج باید بدانیم، گروه پژوهشگران مسائل زنان، ۱۶) به همین دلیل باشد که آنها مهریه را وسیله‌ای می‌دانند برای اعمال قدرت ازسوی زنان. این امکان هم وجود دارد که درصد زیادی از



زنان به قصد کلاهبرداری با مهریه‌های سنگین ازدواج کرده و بلافاصله پس از عقد خواهان مهریه خود شوند. در این میان مردی که با اغفال از جانب زنی با او ازدواج می‌کند یا قادر به پرداخت مهریه نخواهد بود و یا هم در صورت توانایی و پرداخت، سرمایه‌ی عظیمی که شاید حاصل تلاش و زحمت عمرش باشد را ازدست داده است.

با امتناع زوج از پرداخت مهریه، زوجه دادخواست مطالبه مهریه که خود مستلزم پرداخت هزینه دادرسی زیادی می‌باشد را تقدیم دادگاه خواهد کرد. دادگاه در صورت امتناع زوج و درخواست زوجه او را حبس خواهد کرد تا از این طریق او را بر پرداخت دینش اجبار کرده باشد. این حبس جنبه شرعی و قانونی داشته (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱، ۳۸) و (شهیدثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، ۲، ۳۶۴) و عقیده کسانی که می‌گویند: در نظر گرفتن مجازات حبس برای زوج در صورت عدم پرداخت مهریه چون جرمی مرتکب نشده، ریشه فقهی ندارد؛ درست نیست، چون به محض وقوع عقد مهریه به عنوان یک دین بر ذمه‌ی زوج می‌آید و فرقی با سایر دیون نداشته، لذا همان طور که در مورد سایر دیون ممتنع محبوس می‌شود. در اینجا نیز محبوس خواهد شد منتهی تا زمانی که اعسارش ثابت شود. (همان، ۲، ۱۳)

ثبوت حکم اعسار در صورتی خواهد بود که زوج دادخواست اعسار خود را به دادگاه رسیدگی کننده به پرونده تقدیم کند تا دادگاه پس از بررسی و تحقیق در مورد اعسارش صدور رأی نماید. اعسار هم دو نوع است؛ اعسار مطلق و اعسار نسبی. اعسار مطلق، ثبوت عدم امکان پرداخت از جانب مدیون است برای همیشه. برخلاف اعسار نسبی که در آن معسر فقط الآن قادر بر پرداخت نیست ولی بعدا می‌تواند. پس با ثبوت اعسار، زوج آزاد خواهد شد و در صورتی که اعسار نسبی باشد، بر اساس ماده ۶۵۲ قانون مدنی که می‌گوید: "در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساط قرار می‌دهد." مهریه قسط بندی می‌شود و شوهر مکلف به پرداخت آن بصورت اقساط می‌شود. معیار تقسیط مهریه هم درآمد مرد می‌باشد. برای مردی که متأهل است

یعنی زوجه دارد ۱/۴ درآمدش و برای غیر این مرد ۱/۳ آن تعیین می‌شود. اگر هم میزان درآمد مرد معلوم نباشد. کارشناس میزان آن را تعیین خواهد کرد.

شفافیت قانون در مورد نحوه‌ی مطالبه مهریه آشکار شد. اما گاهی ایراداتی در کار خود دادگاه‌ها وجود دارد. مثلاً در مورد اعسار زوج بدون بررسی و تحقیق دقیق حکم صادر می‌کنند و فردی را که مکنت و سرمایه دارد را معسر اعلام می‌نمایند و از این راه مهریه قسط بندی می‌شود، البته در خود قسط بندی هم اشکالات فراوانی وجود دارد، از جمله این که ضمانت اجرایی مناسبی ندارد و ممکن است مردی که ماه اول بدهی‌اش را پرداخته، ماه دوم پرداخت نکند و باز زوجه‌ای خواهد ماند که برای احقاق حقش باید دوباره به دادگاه مراجعه کند و مدت زمان زیادی از وقتش ر در راهروهای دادگاه سپری کند. بر اساس مشاهدات اکثر مردان هم به دنبال ترفندی برای عدم پرداخت مهریه و در نتیجه طولانی کردن مسیر رسیدگی به پرونده هستند. گذشته از این بعد از اثبات اعسار زوج در دادگاه وی می‌تواند دادخواست تمکین بدهد و در صورت عدم تمکین از جانب زوجه وی ناشزه محسوب خواهد شد و نشوز هم از موجبات سقوط نفقه شمرده می‌شود^۱. (همان، ۳۹۷/۲) البته این هم بر مبنای فقیهانی است که اعسار را مسقط حق مطالبه و در نتیجه حق حبس می‌دانند. (ابن ادریس، السرائر، ۵۸، ۲) عده‌ای هم بر این مطلب بدین گونه دلیل آورده‌اند که در این مورد به حکم قانون مهریه حال به موجب تغییر یافته و مسقط حق حبس می‌باشد بویژه این نظر در مهریه‌های سنگین رایج منطقی‌تر است و زوجه باید از سایر ضمانت اجراها مثل قانون محکومیت‌های مالی استفاده کند. (مهرنامی، مجله کانون وکلا، ۳۷۱/ ۷۱) اما بسیاری از فقیهان و اندیشمندان حقوق اسلامی، ثبوت اعسار را مسقط حق حبس نمی‌دانند و می‌گویند: درست است که در چنین حالتی مطالبه‌ی مهر از او امکان ندارد ولی باید دانست که امکان گرفتن مهریه با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد.^۲ (جواهر الکلام، ۳۱، ۴۳) و (کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۶) و (مسالک الافهام، شهید ثانی،



۴۲۱/۱) و (قواعد الاحکام، علامه حلی، ۶۳/۲) و (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۵۴۷، ۲) و (تحریر الوسیله امام خمینی، ۲۹۹، ۲)

حال که اوضاع و احوال مهریه تاحدودی مشخص شد می‌توان به نظریات درمورد مهریه مراجعه کرد و از این چشم انداز صحت و سقم هریک را مورد بررسی قرارداد. ظاهراً با سه دید به مهریه نگریسته شده است. دیدگاه اول که به جنبه مالی آن نظر دارد، گاهی آن را برای جبران کمبود سهم الارث زنان میدانند و گاهی هم پشتوانه‌ای برای زندگی آینده زن. دیدگاه دوم مهریه را برای ایجاد احساس مسوولیت مرد در برابر زن یا هم وجود اسلحه‌ای دفاعی برای زن تا هرگاه از جانب همسرش احساس خطر کرد. او را در آن تنگنا قرار دهد، می‌داند. اما در دیدگاه برگزیده و برتر، مهریه نشانه‌ی ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد مرد برای تأمین زندگی زن (صفایی امامی، حقوق خانواده، ۱۶۶، ۱)

باتوجه به آنچه بیان شد دو دیدگاه اول نمی‌تواند از پشتوانه چندان محکمی برخوردار باشند اما نظرسوم در هر حال مثمر ثمر خواهد بود. پس شایسته است در مورد مهریه‌های سنگین هم به بحث پردازیم. هر چند آیه شریفه "واتیم احدیهن قنطاراً"^۱ در روایات ائمه به مهریه‌های سنگین تفسیر شده^۲ و این مهریه‌ها اولاً و بالذات هیچ ممنوعیتی ندارند و احادیث فراوانی هم در این زمینه داریم که میزان مهریه را بر اساس تراخی طرفین می‌داند اما می‌توان اشکالاتی فقهی-حقوقی هم بر آن وارد کرد که به آنها اشاره خواهد شد. شاید این گونه از تفاسیر از ائمه مربوط به عرف زمان خودشان باشد که عادتاً مهریه‌ها عندالعقد پرداخت می‌شده و افراد با در نظر گرفتن میزان دارایی و ثروت خود بسیاری اوقات مقادیر فراوانی را به‌عنوان مهریه تعیین و پرداخت می‌کرده‌اند.

بحث را با یک سؤال پی می‌گیریم. آیا مهریه‌هایی که از همان اول معلوم است شوهر نمی‌تواند آن را بپردازد شرعی است؟ در پاسخ می‌گوییم: بنظر می‌رسد چنین مهریه‌هایی هر چند

()

()

:



شرعیت دارند، اما مهریه‌های غیرعقلایی اگر به سفاقت منجر شود، معامله را باطل خواهد کرد. ثانیاً در عقود و قراردادها قدرت بر تسلیم معتبر است. نمی‌توان در اینجا اشکال کرد که قدرت بر تسلیم در زمان انجام تعهد لازم است، یعنی در اینجا عندالمطالبه زن و نه در موقع عقد. چون اولاً زمان مطالبه معلوم نیست و ثانیاً فرض ما بر موردی است که حتی در آینده احتمال عقلایی توانایی زوج در پرداخت آن بسیار ضعیف باشد. لذاست که برخی از حقوقدانان مدنی می‌گویند: شوهر باید قدرت بر تسلیم مهریه را داشته باشد والا تعیین مهر درست نیست. (حقوق مدنی، امامی، ۴، ۴۴۶) البته شاید یک اشکال هم بر کلامشان وارد باشد و آن این که قدرت بر تسلیم را مطلق گرفته‌اند، در حالی که قدرت بر تسلیم باید عندالمطالبه موجود باشد نه عندالعقد.

نکته قابل ذکر دیگر این است که با وجود مهریه‌های سنگین اگر زوجه از حق حبسی که در فقه (شهیدثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ۲، ۳۶۷) و در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی برای وی لحاظ شده استفاده کرد؛ چون ما نکاح را یک قرارداد معاوضی نمی‌دانیم و شوهر حق حبسی نخواهد داشت^۱، در این صورت هدف اساسی نکاح که شرکت در زندگی است، محقق نخواهد شد مگر این که حق حبس در نکاح را دچار خدشه کنیم و بگوییم زوجین ابتداءً مکلف به ادای وظایف خود هستند.

نتیجه

با این که شرط عندالاستطاعه در ضمن عقد در بسیاری موارد کاربردی و زیبا جلوه می‌کند و می‌تواند جلوی بروز مشکلاتی را بگیرد اما خود بحث‌ها و مشکلات بعدی را در پی خواهد داشت. از جمله بحث بر سراسل استطاعت زمان آن و حتی اثبات آن بوسیله زوجه در دادگاه و این که بعد از حصول استطاعت، آیا زوج باید خود بخود بپردازد یا باز با مطالبه‌ی زوجه؟ و نیز بحث ماهوی بدین صورت که با وجود این شرط، آیا زوج از زمان عقد مدیون است یا با آمدن استطاعت مدیون می‌شود؟ که در صورت دوم اگر زوج تا آخر عمر مستطیع نشد، بعد از مرگ زوجه چیزی از او



طلبکار نخواهد بود یا اگر استطاعت آمد و سپس زایل شد، آیا باز امکان مطالبه مهریه از جانب زوجه به قوت خود باقی است یا خیر؟ باتوجه به این که در شرع مقدس بر کم بودن مهریه بسیار تأکید شده و احادیث فراوانی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) در این زمینه داریم مثل سخن پیامبر که فرمودند: "افضل نساء امتی أصبحهن وجها و اقلهن مهرا" (حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۵ از ابواب مهر، حدیث ۸) و این من شوم المراه کثره مهرها" (همان، حدیث ۹) به همین خاطر این امر از مستحبات شمرده شده است. (نجفی، جواهر الکلام، ۳۷/۳۱) و (شیرازی، الفقه، ۳۳۷، ۶۶) و (علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۱۵، ۲) و (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۵۴۷، ۲) در مقابل بیشتر بودنش از مقدار مهر السنه از مکروهات است و حتی سه تن از فقیهان بزرگ ما یعنی سید مرتضی، اسکافی و صدوق زیاد شدن مهریه از مقدار مهر السنه را اجازه نداده‌اند. (همان، ۱۵، ۳۱) و (شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۳۵۹، ۲) پس آگاه کردن زنان و دختران به این که مهریه‌های سنگین در موارد بسیار معدودی پرداخت می‌شود و موارد پرداختش هم بسیار پرمشقت و درد سرسازمی باشد، امر بسیار نیکویی بوده و مورد پسند شارع نیز می‌باشد. همچنین در اصل دهم قانون اساسی آمده است: "از آنجایی که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد." لذاست که اگر برای سامان دهی مطالبات مهریه، ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی حذف و قوانین خاصی وضع شود تا میزان آن را محدود نماید. یا براساس میزان دارایی و درآمد مرد مقداری برایش تعیین شود، حتی زمان پرداخت آن به‌طور دقیق مشخص شود و نیز چیزی به عنوان مهریه قرار گیرد که عقلاً پرداختش محتمل باشد، تا بدینوسیله جلوی مهریه‌های غیرعقلایی گرفته شود، علاوه بر این که امکان طرح دعوی اعسار از جانب زوج را جز در موارد معدودی می‌گیرد، هرآینه امکان پرداخت هم برای زوج میسر می‌باشد تا بدینوسیله مهریه، همان صدق یعنی نشانه‌ی صدق و راستی زوج به زوجه باقی بماند و تبعات بعدی‌اش دامنگیر جامعه نشود.

فهرست منابع

۱- قرآن مجید.



- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .
- ۳- ابن قدامه، المغنی، دارالفکر، بیروت ، ۱۴۰۵هـ.ق.
- ۴- امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پانزدهم ، بهار ۷۷.
- ۵- انصاری، مرتضی، المكاسب، موسسه النعمان للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۱.
- ۶- حجتی اشرفی، غلامرضا، مجموعه قوانین ومقررات حقوقی، گنج دانش، ۱۳۸۳.
- ۷- حر عاملی، وسائل الشیعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۸- حلی، حسن بن یوسف، ارشادالذهان الی احکام الایمان، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول ، ۱۴۱۰.
- ۹- _____، قواعد الاحکام، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳.
- ۱۰- _____، مختلف الاحکام، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، ۱۳۷۵.
- ۱۱- حلی، محقق، شرایع الاسلام، انتشارات استقلال، تهران، ۱۳۷۳، چاپ چهارم.
- ۱۲- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، الدار الاسلامیه، بیروت، بی تا.
- ۱۳- شهید اول، للمعه الدمشقیه، دارالفکر ، قم، چاپ پنجم ، ۱۳۷۴.
- ۱۴- شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، دارالتفسیر، قم، چاپ سوم ، ۱۳۸۲.
- ۱۵- _____، مسالک الافهام ، موسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۱۴.
- ۱۶- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، تهران، چاپ ششم ، ۱۳۸۰.
- ۱۷- شیرازی، الفقه، دارالعلوم، بیروت ، ۱۴۰۹هـ.ق.
- ۱۹- صفایی امامی، حقوق خانواده ، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۰- قربان نیا، ناصر و همکاران، بازپژوهی حقوق زن، روز نو، چاپ اول ، ۱۳۸۴.
- ۲۱- کاتوزیان، ناصر، قواعدعمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم ، ۱۳۸۰.
- ۲۲- _____، قانون مدنی درنظم حقوق کنونی، نشر میزان، چاپ نهم ، تابستان ۱۳۸۳.
- ۲۳- _____، حقوق خانواده ، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۴- گروه پژوهشگران مسائل زنان، آنچه درباره ی حقوق ازدواج باید بدانیم، روشنگران، ۱۳۷۵.
- ۲۵- متولی الموتی، عدم قدرت بر تسلیم مهریه و آثار آن، ندای صادق، ۴۲-۴۱، ۲۳ صفحه، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۳، چاپ دوم .

- ۲۷- کرکی، علی بن حسین ، **جامع المقاصد فی شرح القواعد** ، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.ق.
- ۲۸- نجفی، محمدحسن، **جواهرالکلام فی شرح شرایع السلام**، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم ، بی تا.
- ۲۹- صاعی، یوسف، **مجمع المسائل**، دارالقرآن الکریم، بی تا .
- ۳۰- یزدان شناس، علی، **هزینه ها و تعرفه ها**، انتشارات فکرسازان.

